

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۳۱ تیر ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ لَكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

محبت به خدای متعال، نتیجه‌ی توجه به نعمتهای او

بهترین کار برای تقویت خداشناسی در انسان خواندن دعاهایی است که از ائمه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین رسیده و در آن دعاها نعمت‌های خدای متعال ذکر شده است. با خواندن مکرر ادعیه و ماندن مضامین آن‌ها در ذهن، به تدریج انسان باور می‌کند که خدای متعال خیلی نسبت به بندگان خود لطف و عنایت، و رأفت و مهربانی دارد. بدین ترتیب به خدای خود ارادتمند و علاقه‌مند می‌شود. این مطالب اگر مورد اجرا و عمل واقع نشود، اثر نمی‌کند. این که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ»، یک قانون تکوینی است که اگر انسان بخواهد روح او، توجه بیش‌تر به موجودی پیدا کند، باید بیش‌تر به یاد او باشد، و اگر بخواهد بیش‌تر به یاد او باشد، باید محبت‌ها و الطاف و نعمت‌ها و خوش‌برخوردی‌های طرف مقابل را زیاد به یاد بیاورد.

نه محبت و نه دشمنی بدون دلیل در دلی پیدا نمی‌شود. در زمانی که انسان محبت‌های طرف مقابل را که ممکن است انسان دیگر یا خدای متعال باشد، یادآور می‌شود، بخواهد یا نخواهد، به او علاقه‌مند می‌شود و محبت پیدا می‌کند. اگر انسان به خداوند متعال محبت پیدا کرد، به تدریج باور می‌کند که آن‌چه که از مادیات و معنویات دارد و جزء موجودیت او است، همه‌اش از سوی حق تعالی است. در گلستان سعدی که در قدیم تدریس می‌شد، آمده است: ((هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است، و چون برمی‌آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود، و بر هر نعمتی شکر لازم)). خیلی خوب است که این نثر را هر روز صبح بخوانیم و به مضمون و مفهوم آن توجه پیدا کنیم تا به باور برسیم که هر نفسی مشتمل بر دو نعمت از نعمت‌های خدای متعال است. سختی‌ها و ناگواری‌ها و ناراحتی‌هایی که ما متحمل می‌شویم، همه از غفلت نسبت به خدای ما است. همه از غفلت نسبت به این که نعمت‌هایی که در اختیار ما است از سوی حق تعالی است و خود ما صاحب چیزی نیستیم.

دلیل تکوینی این که خدای متعال می‌فرماید: تذکر بده که تذکر و یادآوری برای مؤمنین سود دارد، این است که وقتی انسان نکته‌ای را به یاد آورد، روح او به آن چیز خوب توجه پیدا می‌کند. با تکرار این توجه، علاقه‌مندی و محبت و تعلق و وابستگی روح به وجود می‌آید. تا هنگامی که انسان نسبت به خدای خود علاقه پیدا نکند، نمی‌تواند تمام موجودیت خود را تسلیم چنین خدایی بکند. در زندگی طبیعی هم انسان‌ها بین دو دوست خود، که یکی از آن‌ها خاصیت دنیایی برای فرد ندارد و دیگری که خاصیت دنیایی بسیاری دارد، فرق می‌گذارند.

اگر انسان نسبت به خدای متعال این تذکر و یاد و توجه را پیدا کند که هر چه هست از او است، پس از آن می‌فهمد که نمی‌تواند شکر این نعمت را به جا آورد. آن‌گاه اظهار عجز و ناتوانی به خدای متعال می‌کند. در روایت آمده است: به حضرت موسی علی‌نبینا و آله وعلیه‌السلام خطاب شد که "یا مُوسَى أَشْکُرُ نِعْمَتِی". نعمت‌های مرا سپاس‌گزاری کن و شکرگزار باش. آن بزرگوار به فکر فرو رفت که از کجا شروع کند و چه قدر نعمت خدای متعال به ایشان داده است. هنگامی که دریافت این نعمت‌ها از حد شمارش خارج است، به حق تعالی عرض کرد که خدایا من نمی‌توانم شکر نعمت‌های تو را به جا آورم. خطاب شد "یا مُوسَى أَلَا نَشْکُرُ نِعْمَتِی"، حال که اظهار ناتوانی نسبت به شکر نعمت‌های من و محبت‌های من کردی، شکر نعمت‌های من همین اظهار عجز و ناتوانی است.

اگر انسان در خداشناسی ضعیف باشد، هر اندازه هم که مستحبات به جا آورد، قابل اعتماد نیست. چون حق تعالی را خوب نمی‌شناسد و به او علاقه و محبت ندارد. یک رکعت نماز از روی محبت و ارادت برای خدای خود نخوانده و همه‌اش برای ترس از جهنم یا رسیدن به حورالعین در بهشت بوده است. این حال که بیش‌تر مردم دارند فایده ندارد و خیلی خطرناک است.

**ضرورت تقویت رابطه با خدای متعال برای حل مشکلات جامعه**

روزنامه خواندن‌ها و تلویزیون نگاه کردن‌ها مشکل را حل نمی‌کند. اصلاح این جامعه‌ای که هر کسی عاجز از اصلاح آن است به این است که افرادی که خودشان را خوب می‌دانند، واقعاً خوب شوند؛ آن‌هایی که خود را بنده‌ی حق تعالی می‌دانند، کاری کنند که خدای خود را

دوست داشته باشند و یادآور نعمت‌های خدای متعال باشند. هر شب چند خط از دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی سلام‌الله‌علیه را بخوانید و ترجمه‌ی آن را هم نگاه کنید و مقداری هم روی آن فکر کنید. اگر نکاتی که حضرت سجاد به خدای خود نسبت می‌دهد که حق تعالی چقدر بنده‌های خود را مورد عنایت و لطف قرار داده است، صحیح باشد، باید از خود بپرسیم که آیا این نعمت‌ها، تنها خاص آن وجودات مقدس بود؟

محبت به خدای متعال با توجه به نعمت‌ها و وسائل راحتی و امکانات دنیایی که به بندگان خود عنایت کرده است، حاصل می‌شود. بدون انس با خدای متعال، انسان بعد از مرگ نمی‌تواند با خدای خود رابطه برقرار کند، این‌جا باید آن راه را به وجود آورد. در بسیاری از فرمایشات علما و تفاسیر آمده است که پاسخ «بَلَى» که بندگان به جواب سوال «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» به حق تعالی داده‌اند، همان عهدی است که خدای متعال از بندگان خود گرفته است. انسان بدون این که حسنی را در طرف مقابل دیده باشد، انگیزه ندارد که با او عهد و پیمان ببندد. این حال را در خود به وجود بیاورید. به دست آوردن و موجود شدن این حال در انسان برای او، لازم‌تر از مستحبات است. در روایات نوشته‌اند: دست امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه هنگام وضو می‌لرزید. «إِرْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُ»، یعنی تمام بنده‌های استخوانی بدنش می‌لرزید. هنگامی که حضرت می‌خواست برای نماز به مسجد تشریف ببرد، از خدای متعال در درب مسجد اجازه‌ی اختصاصی برای ورود می‌خواست و عرض می‌کرد: «الْهَى ضَيْفُكَ بِبَابِكَ الْهَى مَسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ»، بنده‌ات که گدای تو است و هر چه دارد از تو است، درگاه ورودی مسجدت و خانه‌ات رسیده است.

هر شب نصف صفحه، یا چند خط از منتهی‌الآمال را بخوانید. شیطان بر حسب نقل حق تعالی که در قرآن ذکر شده است از حق تعالی تا قیامت مهلت گرفته و به عزت حق تعالی قسم خورده است که بندگان او را گمراه کند. تنها مورد استثنا، افرادی از مؤمنین هستند که دارای اخلاص باشند و فقط برای طلب رضای حق تعالی کار انجام دهند. «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ». در منتهی‌الامال شرح حال بندگان ذکر شده است که در زندگی خود برای غیر حق تعالی کاری نمی‌کردند، و هیچ چیز در مقابل ارزش رضای او برای آن‌ها ارزش نداشتند. این افراد عاقل‌ترین افراد در بین مردم بوده‌اند. انبیاء، معصومین، آل‌الله، اهل‌الله صلوات‌الله‌علیهم همه چنین بودند.

مرحوم ملا نظرعلی طالقانی در کتاب کاشف‌الاسرار خود می‌گوید: یکی از ادله‌ای که اگر انسان روی آن فکر کند، باور می‌کند که پیامبران خدا سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین واقعاً از جهان دیگر برای ما خبر آورده‌اند و دین آورده‌اند، این است که مطالعه در زندگی ایشان نشان می‌دهد که انسان‌های مرتب، منظم، عاقل، باهوش بوده‌اند و هیچ اشتباه یا فراموشی نداشته‌اند. هنگامی که بهترین، عاقل‌ترین، زیرک‌ترین، سالم‌ترین مردم، از خدای متعال و قیامت و آخرت و روز جزا و حساب و کتاب صحبت می‌کنند، مشخص می‌شود که این افراد راست می‌گویند و دیوانه نشده‌اند. هرچند این گروه در اقلیت هستند، اما اقلیتی هستند که اگر انسان وجدان سالم داشته باشد، یقین می‌کند که درست می‌گویند.

اما نسبت به بقیه افراد، شک و احتمال اشتباه وجود دارد. در آخر همین آیه‌ی کریمه حق تعالی می‌فرماید: «لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». اکثریت مردم که غیرمعصومین هستند، نمی‌دانند که هدف خدای متعال از خلقت انسان و قرار دادن فطرت انسانی در باطن او چه بوده است. رسیدن به این هدف با اختیار انسان‌ها و نه با قدرت قاهره‌ی حق تعالی میسر است. او فرشتگان خود را تک بعدی قرار داده است.

### محرومیت‌ها و فشارها، میوه‌های درخت غفلت و فراموشی یاد حق تعالی

خدای متعال فرموده و روایات هم در این مضمون زیاد است که اگر کسی یک قدم به سوی حق تعالی بردارد، خدای متعال ده قدم به او نزدیک می‌شود. این مطالب کنایه از این است که راه رسیدن به رضای حق تعالی و اطاعت اوامر او خیلی راحت‌تر از معصیت است. در معصیت، شیطان می‌خواهد کمک کند و فرد را جهنمی کند، اما قدرت خدای متعال بیش‌تر از شیطان است. در جامعه‌ی ما این محرومیت‌ها، فشارها، ناراحتی‌های اعصاب و فکر و خیال، میوه‌های درخت غفلت و فراموشی از یاد حق تعالی است.

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». معیشت ضنک یعنی زندگی پر فشار. اولیای خدا هیچیک از این قبیل گرفتاری‌هایی که ما داشتیم نداشتند، تنها دلیل آن هم یاد خدای متعال و ذکر الله تعالی بود. مشکلات ما ناشی از این است که ذکرالله و یاد حق تعالی را فراموش کرده‌ایم، و عواقب آن را هم متحمل می‌شویم. تعداد زیاد و تنوع مشکلات ما از قبیل مشکلات ازدواج جوانان، تنها به همین دلیل است. تماماً مربوط به فراموش کردن حق تعالی است. فراموشی یاد خدای متعال انسان را به این وضعیت می‌رساند. بی‌توجهی به حجاب و حیا، تفاوت فاحش بین پوشش مادر و دختر، آمار طلاق در جامعه همه ناشی از همین امر است.

در روایت آمده است که مقام رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جبرئیل سؤال کرد که بعد از من، آیا شما باز هم در دنیا می‌آیید؟ عرض کرد: بله، ده مرتبه می‌آیم. یک مرتبه از این ده مرتبه این است که می‌آیم و حیا را از زن‌های امت شما می‌گیرم. با گرفته شدن حیا،

انسانیت، شرافت و عفت از دست می‌رود و نوبت به دین نمی‌رسد. در زمان قدیم همه از همسر خود راضی بودند، اما در زمان حاضر، هرچند افراد تلاش کرده‌اند که بهترین را انتخاب کنند، پس از مدت کوتاهی احساس پشیمانی می‌کنند، زیرا همسر خود را با موارد جدیدی که در جامعه با آن‌ها برخورد کرده‌اند مقایسه می‌کنند. بدین ترتیب دین فطری، خداشناسی و هدایت اولی، به مرگ و مردن، و به قبر نمی‌رسد.

### محبت و ارادت به خدای متعال و تصمیم‌گیری انسان بر سر دوراهی‌ها

اگر انسان با توجه به این مطالب به خدای متعال علاقه‌مند شد و محبت و ارادت پیدا کرد، سر دوراهی‌ها حساب می‌کند که آیا راه خدای متعال را رها کنم و راه دیگر را دنبال کنم، یا راه حق تعالی را دنبال کنم و راه دوم را رها کنم؟ معیاری در زندگی وجود دارد و آن خدای متعال و دین او است. اما اگر انسان به خدای خود محبت پیدا نکرده باشد، به چه دلیل این فرد وابستگی به او پیدا کرده است و او را رها نمی‌کند، و خدای متعال را فراموش نمی‌کند؟ فراموش کردن حق تعالی، یا به یاد حق تعالی بودن، حقیقتی نیست که نمودی در ظاهر ما داشته باشد.

در روایات متعدد داریم "أَحْسِنَ ظَنِّكَ بِاللَّهِ". به خدای خود خوش‌بین شوید. این خوش‌بینی با شناخت حاصل می‌شود. نوع ممکن شناخت را معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در دعاها و مناجات‌ها به مردم معرفی کرده‌اند. پس از شناخت حق تعالی، به او علاقه و محبت و ارادت پیدا می‌کند. در نتیجه در دل خود، گوشه‌ای هرچند کوچک برای او، و برای محبت او قرار می‌دهید. اما اگر دل از محبت حق تعالی خالی باشد، خیلی خطرناک است. اگر انسان با خدای متعال انس پیدا کرد، در جامعه‌ی او هم امید زندگی به وجود می‌آید.

بعضی از اصحاب امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه کربلا را درک کردند. آن‌ها کسانی بودند که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه از علم بلایا و منایا به آن‌ها آموخته بود. شوخی این افراد هنگامی که یکدیگر را در کوچه ملاقات می‌کردند، بازگویی خبرهایی بود که از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه شنیده بودند. میثم تمار به دوست خود می‌گفت: می‌بینم که سرت را سر نی زده باشند و از این طرف کوفه به آن طرف کوفه ببرند. او هم به میثم می‌گفت: می‌بینم که به درخت آویزانت کرده باشند، زبانت را ببرند، گوشت را ببرند، دستت را ببرند، بینی‌ات را ببرند. آن‌ها افرادی کودن و نادان نبودند، بلکه در جامعه کم‌نظیر بودند، در حالی که تعداد آن‌ها به ده نفر هم نمی‌رسید. در بین معصومین صلوات‌الله‌علیهم، امام حسین صلوات‌الله‌علیه به لحاظ داشتن حدود هفتاد نفر یاران از جان گذشته، شرایط استثنایی داشتند. این افراد حاضر بودند، تیر به سینه‌شان بخورد اما به حضرت که پشت سر نماز می‌خواندند صدمه‌ای نرسد. این‌ها واقعیاتی غیر قابل انکار است. تمام این تشکیلات برای این است که ما از غفلت خارج شویم و دریابیم که غیر از این زندگی مادی، حیات و زندگی دیگری که حق تعالی آن را حیات طیبه، یعنی زندگی پاکیزه نامیده است، وجود دارد.

اگر ذائقه‌ی ما کم‌ترین شیرینی و حلاوت از آن حیات طیبه را بچشد، در عمل برای این دنیای کدایی، مشتاقانه تلاش نمی‌کنیم. اگر دنیا به ما رو آورد، خوش آمد. اگر چنین نبود، باور داریم که این خواست خدای متعال است. مثال این نکته، جوانی است که نیاز به عمل جراحی دارد و پس از عمل، با وجود درد و ناراحتی‌های ناشی از آن، از پدر خود که امکانات لازم را فراهم کرده است تشکر می‌کند. انبیاء سلام‌الله‌علیهم آمده‌اند که ما را از هلاکت آخرتی و گرفتاری دنیا نجات دهند. گرفتاری ما از شماره خارج است، ولی اولیای خدای متعال، معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین شاگردهایی را تربیت کرده‌اند، که الگوی ما باشند. بعضی از آن‌ها مانند حضرت ابوالفضل سلام‌الله‌علیه، یا حضرت زینب سلام‌الله‌علیها شاگرد بدون واسطه بوده‌اند که پدر بزرگوارشان ایشان را درس می‌داد و تربیت می‌کرد. این افراد تنها در شکل ظاهری، مشابه ما بودند و به لحاظ تشکل روحانی و معنوی، هیچ شباهتی به ما نداشتند. از دوم تا دهم محرم، لحظه به لحظه روحیه ایشان تکامل پیدا می‌کرد. از فرمایشات حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در کوفه و در مجلس عبیدالله پیدا است که ایشان دروغ نمی‌گفتند، یا تعارف نمی‌کردند. هنگامی که از ایشان سؤال کردند رفتار خدای متعال را با مردان خود چه‌گونه دیدید؟ آن بزرگوار فرمود: "هُؤلَاءِ قَوْمٌ بَرَّرُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمُ الشَّهَادَةَ وَ مَا رَأَيْتُ مِنْهُ إِلَّا جَمِيلاً".

اصل قصه‌ی لیلی و مجنون که قاعدتاً باید دروغ باشد، عربی است و بعد به فارسی ترجمه شده است. این قصه را به گونه‌ای که صحیح هم هست معنی می‌کنند که طعم محبت مجازی را به آن‌هایی که اهل محبت هستند بچشانند. به مجنون می‌گویند که لیلی ظاهر زیبا و جذابی ندارد، این علاقه‌مندی و وابستگی شدید برای چیست؟ مجنون می‌گوید شما باید از دریچه‌ی چشم من لیلی را نگاه کنید، تا متوجه شوید آن‌چه را که من می‌بینم شما نمی‌بینید.

اگر ما ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را واقعاً رابط بین این دنیا و قیامت ببینیم، و باور کنیم که آن‌ها دیدی دارند که خدای متعال به آن‌ها عنایت کرده است و ما آن دید را نداریم، و شعور الهی دارند که ما نداریم، فرمایشاتشان را باور می‌کنیم. آن هفتاد و چند نفر در کربلا انسان‌هایی بودند که به نکاتی که از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌دیدند و می‌شنیدند، فکر می‌کردند. آن‌ها باور کرده بودند که این بزرگواران از جایی خبر می‌دهند که برای ما امکان دسترسی به آن، تنها با واسطه بودن ایشان وجود دارد.

### آلوده کردن فطرت، مانع ایمان

در صدر اسلام بعضی افراد مثل بلال زود ایمان می‌آوردند، اما برخی دیگر مانند ابی‌جهل و ابی‌لهب، یا ابوسفیان تا آخر ایمان نیاوردند. بعد از نماز جماعت و گوش کردن به مواعظ پیامبر خدا صلوات‌الله‌علیه و آله، ابوسفیان به پسرش معاویه گفت که این فرمایشات را باور نکن، زیرا همه‌ی آن دروغ و جادو جنبل است. اما یکی از یاران امام معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به ایشان عرض کرد که اگر شما بفرمایید نیمی از این سیب یا اناری که در دست شما است، حرام و نیم دیگرش حلال است باور می‌کنم؛ نه این که گوش می‌کنم، یا اجرا می‌کنم، بلکه باور می‌کنم. همان‌گونه که ما با مشاهده خورشید باور می‌کنیم روز است و در مقابل، با نبود خورشید باور می‌کنیم شب است.

فطرت و طبیعت خود را آلوده به آن‌چه که خدای متعال حرام کرده است، نکنید، که گوش شما شنونده‌ی حرف حق نخواهد بود و دل شما از حرف حق رنگ نمی‌گیرد و محبت به حق پیدا نمی‌کند، بلکه محبت به باطل پیدا می‌کند. سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه چند بار آن جمعیت سی‌هزار نفر را موعظه کرد، اما تنها حر بود که پذیرای حق بود. این نکات راه‌های رسیدن به سعادت و روشنی و محبت حق تعالی است. بعضی افراد تصور می‌کنند که تنها با تحصیل در قم به نتیجه می‌رسند، اما توجه ندارند که روح انسان مربی می‌خواهد.

انسان‌ها هرگز به عمق قصه‌ی کربلا نمی‌رسند و تنها آن بزرگواران عمق آن‌را درک می‌کنند. بردن طفل شیرخواره توسط ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه به میدان، با وجود علم حضرت به نتیجه‌ی این کار، برای افرادی که در مجالس روضه شرکت می‌کنند مورد سوال است. این افراد از باطن ولایت و امامت و دین هیچ اطلاعی ندارند. تناسب لفظ میهمانی برای ماه مبارک رمضان، با وجود گرسنگی و تشنگی در این ماه، مورد سوال افرادی است که روزه هم می‌گیرند. این سوالات به معنی نفهمیدن دین و توحید است.

حضرت به برادرزاده‌ی خود که اجازه رفتن به میدان جنگ می‌خواهد، اذن نمی‌دهد. "فَأَبَىٰ أَنْ يَأْتِيَ لَه". اما به پسر بزرگوارش علی‌اکبر سلام‌الله‌علیه فوراً اجازه می‌دهد. مرحوم حاج‌آقا در توضیح این نکته می‌فرمود: خدای متعال در قرآن فرموده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». شما به نیکی و خوبی، و خیر نمی‌رسید مگر آن‌وقتی که بهترین چیزی را که محبت آن در دل‌تان است، زودتر از چیزهای دیگر در راه خدای متعال خرج کنید. مسلمان‌های صدر اسلام هنگام جمع‌آوری زکات، از خرماهای جنس وسط و بد و گوسفندهای لاغر می‌دادند. حضرت به کارگزاران مربوطه سفارش کرده بودند که جلو نروید که گوسفندهای چاق را از لاغر تشخیص دهید، از فاصله‌ی دور بگویید که آقا ما را فرستاده، تا هر کسی که زکات به او تعلق پیدا کرده است، به ما بدهد.

اگر این دین و احکام و فروع فقهی را ترجمه کنند و در اختیار کارشناسان غیرمسلمان قرار دهند، تشخیص خواهند داد که دین اسلام بهترین دین است. ما باید شرمنده شویم، اگر روزی برسد که غربی‌ها بعد از تشریف آوردن آقا روحی‌له‌الفدا زودتر از ما به ایشان ایمان بیاورند.

سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه همه‌ی آن‌چه را که در قرآن در مورد معاد و قیامت وجود داشت، با چشم دل می‌بیند. اما حضرت نفرمود که من همه را می‌بینم. بلکه به فرموده‌ی پدر قناعت کرد که "لَوْ كَشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا". اگر پرده برداشته بشود، دیوارها و کوه‌ها و سایر موانع را بردارند، یقین من اضافه نمی‌شود. ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه با عملکرد خود به دنیا فهمانده است که غیر از این‌هایی که شما با چشم سر می‌بینید، حق تعالی موجودات دیگری هم دارد که ما با غیر از چشم ظاهری می‌بینیم. همه می‌دانند که بچه‌ی شیرخواره گناه‌کار نیست. خود ایشان هم فرمود: "قَدْ آتَىٰ إِلَيْكُمْ بِغَيْرِ ذَنْبٍ"، اگر مقابله شما با من، به این دلیل است که مرا متعرض به حکومت خود می‌بینید، نسبت دادن این امر به این طفل شش ماهه که معنایی ندارد. اما آن قوم به فرمایش حضرت توجهی نکردند و مرتکب آن جنایت شدند.